Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981101

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱/۱۱/۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

قبل از شروع بحث یک فاتحه‌ای برای بزرگانی که از آنها مطب نقل می‌کنیم به خصوص کسانی که مطالبشان را نقد می‌کنیم بخوانیم.

مرحوم امام در بحث ضرر و ضرار اشاره می‌فرماید که ضرر در معنای عرفی‌اش نقص در اموال بر انفس هست، بعد می‌گویند: نعم جاء الضرر لغة بمعان و هي الضيق و الشدة و سوء الحال و المكروه. بعد عبارت‌های لغویون را نقل می‌کنند.

قال فی الصحاح، قال فی القاموس و فی المنجد و عن المصباح. بعد عبارت مصباح را می‌آورند

و مما ذكرنا يعلم ان استعمال الضرر و الضرار و المضار في حديث الضرر ليس باعتبار ان الضرر أعم من الضرر العرض كما شاع في الألسن، ... و انما استعماله في قضية سمرة بمعنى الضيق و الشدة و إيصال الحرج و المكروه فقوله ما أراك يا سمرة‌ الا مضارا، أي مضيقا و مورثا للشدة و الحرج و المكروه على أخيك، أي لا تريد الا التشديد و التضييق على الأنصاري،

اینجا از عبارت ایشان استفاده می‌شود کأنّ ضرر در لغت و همچنین ضرار در لغت به معنای مضیّق و مشدّد و ایصال الحرج علی الغیر و ایصال المکروه علی الغیر به کار برده شده. با توجه به این معنای لغوی خواستند حدیث لا ضرر را معنا کنند و واژه‌هایی که از مشتقات ضرر در این حدیث هست، ضرر، ضرار، مضار اینها را معنا کنند.

ببینیم از کجای عبارت‌های لغوی‌ها این مطلبی که ایشان فرمودند استفاده می‌شود.

یک عبارتی در مصباح هست که ایشان نقل می‌کند الضر، عبارت نگذاشته ولی ظاهراً الضُرّ است. می‌گویند: عن المصباح الضر بمعنی فعل المکروه و ضره فعل به مکروه.

عبارت اوّلش الضُرّ بمعنی فعل مکروه در مصباح المنیر.

شاگرد: الضُّرُّ: الْفَاقَةُ و الْفَقْرُ بِضَمِ‏ الضَّادِ

مکروهاً دارد

استاد: قسمت دومش هست، ضرّه فعل به مکروهاً هست ولی آن عبارتی که الضَرّ یا الضُرّ بمعنی فعله مکروه این ندارد که تشخیص بدهیم که بفتح ضاد هست یا به ضمّ ضاد. آن اصلاً نیست.

عبارت مصباح این هست: الضُّرُّ: الْفَاقَةُ و الْفَقْرُ بِضَمِ‏ الضَّادِ اسْمٌ‏ وَ بِفَتْحِهَا مَصْدَرُ (ضَرَّهُ‏) (يَضُرُّهُ‏) مِنْ بَابِ قَتَلَ إِذَا فَعَلَ بِهِ مَكْرُوهاً وَ (أَضَرَّ) بِهِ يَتَعَدَّى بِنَفْسِهِ ثُلَاثِيّاً وَ بِالْبَاءِ رُبَاعِيّاً

وَ بِفَتْحِهَا مَصْدَرُ: اینجا مَصْدَرُ نوشته ولی شاید مَصْدَرٌ باشد.

شاگرد: شاید مصدر را اضافه کرده وَ بِفَتْحِهَا مَصْدَرُ (ضَرَّهُ‏)

استاد: شاید مصدرٌ باشد. معلوم نیست که بخواهد اضافه کند. اینجا اضافه کرده. مَصْدَرُ (ضَرَّهُ‏) (يَضُرُّهُ‏). ولی معلوم نیست اینجور باشد، احتمالا از الْفَاقَةُ و الْفَقْرُ بِضَمِ‏ الضَّادِ اسْمٌ‏ وَ بِفَتْحِهَا مَصْدَرٌ (ضَرَّهُ‏) (يَضُرُّهُ‏) مِنْ بَابِ قَتَلَ. حالا آن خیلی مهم هم نیست، اگر هم مَصْدَرٌ باشد ادامه‌اش (ضَرَّهُ‏) (يَضُرُّهُ‏) آورده کأنّ فعلی که این مصدرش هست را می‌خواهد بیان کند.

إِذَا فَعَلَ بِهِ مَكْرُوهاً معنایش این نیست که ایصال مکروه تلف کردن. یک موقعی می‌گوییم که ضررتُ زیداً یعنی فعلتُ ما یکرهُهُ زیدٌ. یک موقع اینجوری هست. یک موقعی می‌گوییم ضررتُهُ فعلتُ بزیدٍ ما یکرهُهُ. فعلتُ بزیدٍ یعنی یک کاری باید بکنیم که این کار به زید الصاق باشد. «ب» الصاق است. یعنی همان نقص در مال و یک چیزی باید باشد. نقص فی المال و الانفس، فوقش عِرض و امثال اینها. فعل من باید به زید ملصق باشد. مرحوم امام می‌خواهند یک معنای عام بگیرند. هر کاری که باعث بشود طرف در مشقّت بیفتد ازش خوشش نیاید این را می‌خواهند از ضرّ در بیاورند. از این عبارت این معنا در نمی‌آید. این خیلی با عبارت‌های دیگران که ضرّ را به معنای نَقَصَ گرفتند تفاوتی ندارد. البته از معنایی که خود امام برای ضرّ می‌گوید نقص در مال و النفس است از آن بالاتر است. یعنی نقص در مال یا نفع، یا در آبروی شخص یا امثال اینها. یک چیزی باید باشد که به طرف الصاق داشته باشد، به طرف چسبیده باشد. که از این عبارت اینکه ضرّ به معنا ایصال المکروه، مطلق ایصال المکروه باشد ولو به نحوی که هیچگونه فعلی در مورد شخص انسان انجام ندهد. به شخص فعل ما ملصق نباشد استفاده نمی‌شود.

نکتة دومشان کأنّ می‌فرمایند ضرر چون به معنای ضیق هست یک سری عبارت‌های لغوی‌ها را آوردند که ضرر به معنای ضیق، سوء حال؟؟؟ ۱۰:۱۰ و شدت و امثال اینها هست.

فرض کنید ضرر به این معنا باشد. آیا این معنایش این است که ضرّه یعنی ایصال الشدّة؟ چه ملازمه‌ای دارد؟ تازه فوقش اگر ما بخواهیم بگوییم چون ضرر به معنای سوء حال است فعلش هم باید به این معنا آمده باشد، در حالی که چنین ملازمه‌ای هم وجود ندارد. اگر ضرر به این معنا آمده باشد لازم نیست فعلش هم به آن معنا آمده باشد. فوقش این است که ضرّ زیدٌ یعنی ساء حاله، یعنی باید لازم بگیرید. ضرّ زیدٌ نه اینکه ضررتُ زیداً یعنی اسأتُ حالَه. اینکه ضرر را به معنای بد حال کردن دیگری به کار برده باشند از این عبارت چیزی در نمی‌آید.

شاگرد: اصل نقد شما این شد که این را برای فعل می‌گوید و ما برای اسم

استاد: در مورد اسم اینها را می‌گوید ضرر. مرحوم امام می‌فرماید که این ضرر چون به معنای شدت هست پس ضرّه هم که به معنای تشدید است و ضرّه با ضرار به یک معناست پس ضرار هم به معنای تشدید است. اینجوری باید استفاده کرده باشند. چون ضرر به معنای سوء حال است، به معنای شدت است، به معنای ضیق است، پس ضرُّهُ به معنای تضییق، تشدید و اساءت الحال به کار رفته باشد. و چون ضرار هم به همان معنای ضرّه هست این نتیجه‌اش این می‌شود که ضرار هم باید به این معنا به کار رفته باشد. این استدلال چند مرحله اشکال دارد. اوّلاً اینکه ضرر به معنای سوء حال هست یا به معنای شدت هست یا به معنای ضیق هست ازش استفاده نمی‌شود فعلش هم به این معنا باشد. ممکن است ضرر به این معانی باشد، ولی فعلش به این معنا نباشد.

دوم ضرر به معنای سوء حال بگیرید مصدر هست. چون مصدر هست فعلش هم باید به همین معنا باشد. فعلش ضرّ زیدٌ ساء حالُه باید باشد، لازم باید باشد. ضرّ زیدٌ یعنی اصابة الفاقة. اصابه سوء الحال، یک چنین معانی‌ای باید باشد. اما ضرّ، چون ضرر به معنای سوء حال است. ضرری که اسم هست و مصدر به معنای سوء حال است پس ضرّه یعنی اسأتُ حالَه ۱۳:۳۲. همچین ملازمه‌ای ندارد و از این عبارت‌ها چیزی استفاده نمی‌شود.

شاگرد: اسم مصدر باشد ملازمه دارد؟

استاد: اسم مصدر هم باشد ملازمه ندارد. قبلاً در مورد اسم مصدر توضیح دادیم.

شاگرد: اشکال قبلی‌تان بازگشت به این اشکال هم می‌شود؟

استاد: نه، به آن ربطی ندارد. ما قبلاً در مورد اینکه کلام آقای سیستانی را که بررسی می‌کردیم عرض کردیم معنای اسم مصدر این نیست که فعلی که متعدی هست، اسم مصدرش لازم بشود. آن متابعه است که فعل متعدی را لازم می‌کند. اسم مصدر همان مفهوم مصدر را دارد، یعنی اگر با غمض عین از نسبتش به فاعل، ولی اینجور نیست که آن فعل از حالت فاعل بودن به حالت مفعول بودن تبدیل بشود. آنکه بحث‌های قبلی بود. غیر از آن بحث‌ها می‌خواهم بحث را دنبال کنم. عرض من این هست که ما اینجا چیزی که در لغت داریم اینکه ضرر به معنای ضیق به کار رفته. اگر مصدر به یک معنای به کار برود فعلش هم به آن معنا به کار می‌رود فرض کنید خود کلمة ضیق، ضیق فعلش چی است؟ ضاق المکان است. از ضیق فعلی که متناسب آن هست ضاق المکان است نه ضیَّقْتُ المکانَ. اگر ضرر به معنای ضیق باشد، اگر ملازمه داشت، می‌گوییم اوّلاً این ملازمه ندارد. مجرد اینکه ضرر در یک معنا استعمال بشود ملازمه ندارد برای اینکه فعلش هم در آن معنا استعمال بشود. فرض کردیم ملازمه دارد. نتیجة این ملازمه این هست که فعل ضرَرَ به معنای لازم، به معنای ساء حالُهُ و ضاق به کار رفته باشد. ضرّ المکان یعنی ضاق المکان، فوقش این است. اما ضرُّهُ به معنای ضیّقُهُ، شدّد علیه، اوصل المکروه الیه، به این معنا به کار رفته باشد از کجا این عبارت در می‌آید؟ این هم دو مرحله. اوّلاً ملازمه‌ای بین معنایی که برای اسم و مصدر و امثال اینها گفته می‌شود و فعل نیست. این معانی که برای اینها گفته می‌شود اینها حتماً معنای حقیقی نیست. خیلی از اینها معانی مجازی است. لغت در بیان معانی حقیقی نیست. وقتی معنای مجازی شد ممکن است تجوّز در مصدر اتفاق افتاده باشد. اتفاق افتادن تجوّز در مصدر لازمه‌اش اتفاق افتادن تجوّز در فعل نیست. صرفنظر از این نکته‌ای است که قبلاً هم اشاره کردیم، اینکه ضرر به معنای ضیق باشد، اینکه در تمام استعمالات ضرر به معنای ضیق است خیلی از عبارت‌ها روشن نیست. ضرر به نظر می‌رسد به معنای ضیق در یک استعمالات خاص، در جایی که مکان بئر، به امثال اینها نسبت بدهیم. آن هم فکر می‌کنم ضیق به اعتبار اینکه مکانی که تنگ است به ذو المکان صدمه می‌زند. یک نوع ایجاد نقص می‌کند. این مکانٌ ضرر یعنی مکانٍ، یک نقصی به مکین. ضرر المکان علی المکین. ماءها ضرر هم توضیح می‌دهد، می‌گوید به اعتبار اینکه مجرایش را اینقدر آب زیاد دارد که مجرا را به زحمت می‌اندازد، نمی‌تواند این آب را منتقل کند. این آب به مکان ضرر می‌زند، چون زیاد است، اینقدر زیاد است دارد اذیتش می‌کند، نمی‌گذارد کار خودش را انجام بدهد، چون خیلی آب سرشاری است و خیلی زیاد است، یک نوع تجوز است. غرضم این هست تجوزی که در مورد مکان، در مورد ماء امثال اینها به کار رفته این لازمه‌اش این نیست که به‌طور کلی تجوّز به کار رفته. آن اشکال قدیمی را نمی‌خواهم تکرار کنم. منهای آن اشکال می‌خواهم بحث را دنبال کنم. فرض کنید ما به طور کلی گفتیم که ضرر به معنای ضیق می‌آید. فرض کنید زید ضرر هم اطلاق هم بشود. زید ضررٌ یعنی زیدٌ ضیّقٌ. معنایش این است که ضاق زیدٌ یعنی

یک رفیق داشتیم از ایران رفت و لبنان ازدواج کرد، سال‌ها، اوایلی که کربلا رفتیم، دورة صدام بود. حرم حضرت رقیه دیدمش، بعد با همدیگر صحبت می‌کردیم. نیم ساعتی آنجا با هم گعده کردیم. روحانی بود و بعداً در مکه گاهی اوقات روحانی کاروان می‌آمد. گفت می‌دانی کسانی روحانی که خارج می‌روند حالت انفتاح پیدا می‌کنند. گفتم انفتاح می‌دانی در فارسی ترجمه‌اش چی است؟ گفت چی است؟ گفتم گشادی. می‌خواست بگوید ذهنشان باز می‌شود، روشنفکر می‌شوند از آن محیط بسته در می‌آیند.

ضاق زید در مقابل انفتح زیدٌ است. ولی نه به معنای ضیَّقتُ زیداً. صار زیدٌ ضیّقا. نه صار زیدٌ مضیّقا. آن خیلی فرق پیدا می‌کند. بنابراین نمی‌توانید ضرّهُ را به این معنا بگیرید.

نکتة سوم، حالا فرض کردیم از ضیّق بودن که به تفسیر ضرر ذکر کرده ما نتیجه گرفتیم ضرّه به معنای ضیّقه به کار رفته. اینکه در کتاب‌های لغت می‌گویند ضرّه، یضرّه و ضارّه، یضارّه بمعنی. آیا معنایش این است که هر معنایی که ضرّه داشته باشد ضارّه هم همة آن معانی را دارد؟ یا نه، می‌گوید الضرر ضد النفع، ضرّه یضرّه و ضارّه یضارّه بمعنی. این معنای خاصی که بر ضرر ذکر کرده که ضدّ النفع.

الضَّرّ ضد النفع‏، و الضُّر، بالضم، الهزالُ و سوء الحال. ...

الضَّرّ ضد النفع: این متعدی است.

الهزالُ و سوء الحال: لازم است.

عبارت لسان العرب را می‌خوانم: و قوله: لا يَضُرُّكُمْ‏ كَيْدُهُمْ‏؛ من‏ الضَّرَر، و هو ضد النفع. و المَضَرّة: خلاف المَنْفعة. و ضَرَّهُ‏ يَضُرّه‏ ضَرّاً و ضَرّ بِه و أَضَرّ بِه و ضَارَّهُ‏ مُضَارَّةً و ضِراراً بمعنى؛ و الاسم‏ الضَّرَر

ضرری که ضد نفع هست، ضارّه را برای این معنا گرفته. اما اینکه فرض کنید از همة آن مراحل گذشتیم. ضرر یک معنایی دارد، به معنای ضیّقه، ضیّق علیه. اساء حاله، شدّد علیه، اوصل المکروه الیه. همة اینها را در مورد ضرر گفتیم که وجود دارد. ولی این معنایش این نیست که ضرار هم به این معانی باشد. آن معنای ضرر و ضرار که به یک معنا گرفتند یک معنای خاصی از ضرر را که به معنای ضد نفع هست آن را ضرار را به این معنا گرفتند. اگر هم بخواهید شما مستقیماً این مقدمات را طی نکنید. بگویید چون ضرر به معنای سوء حال آمده است، به معنای ضیق آمده است، پس ضرار به معنای ایصال، تشدید و تضییق و امثال اینها هم به کار می‌رود، در صورتی می‌توانید این مطلب را یک فی الجمله صورت منطقی به آن بدهید که آن معنایی که شما می‌خواهید برای باب مفاعله قرار بدهید معنای شایع باب باشد. یک بحثی هست که کتاب‌های نحوی یک سری معانی اصلی باب هست، آن معانی اصلی باب سیبویه می‌گوید که شما می‌توانید این کلمه را در آن معنا استعمال کنید ولو از عرب هم مسموع نشده باشد. فرض کنید باب اِفعال به معنای تعدیه است. باب تفعیل به معنای تکثیر است. در کتاب‌های لغوی معنای اصلی باب تفعیل را کثرت می‌دانند. باب مفاعله به معنای مشارکت است. باب استفعال به معنای طلب هست. این معانی اصلی را نیازی نیست تصریحی از عرب وارد شده باشد تا ما بتوانیم لفظ را در این معانی استعمال کنیم. این لازم نیست، خودمان هم می‌توانیم استعمال کنیم. فرض کنید اگر معنای تعدیه، معنای باب شایع باب مفاعله بود، ما می‌گفتیم ضرر به معنای سوء حال است، به معنای ضیق است، می‌رود باب مفاعله به معنای تضییق و اساءة الحال و تشدید و امثال اینها به کار می‌رود. هیچ کس دیگر در باب مفاعله تعدیه را که معنای اصلی‌اش نگفته که. بنابراین اگر بخواهید شما این معانی را برای مضارّه ذکر کنید باید همان راه‌حل اوّل را پیش ببرید. یعنی الضرّر، معنای ضرّ را به دست بیاورید، ضرّه را به دست بیاورید، بگویید ضرّه، ضارّه هم به معناست، پس بنابراین چون ضرّه به معنای شدّد علیه به کار برده می‌شود، ضارّه هم به معنای آن به کار برده می‌شود. این مراحل که هیچ طی نشدند.

مرحوم امام بعد وارد یک بحث‌های استعمالات شدند که می‌گویند در استعمالاتی که ما مراجعه می‌کنیم می‌بینیم اصلاً ضرّه را با ضارّه به یک معنا به کار نمی‌برند. ضرّه را به معنای نقص فی المال و النفس به کار می‌برند، ضارّه را به معنای ایصال المکروه و احراج الطرف، تضییق و امثال اینها به کار می‌برند. ایشان شروع می‌کنند آیات قرآنی را که در این مورد هست مثال زدن.

در عبارت ما اراک یا سمره الّا مضارّا، ایشان می‌گوید مضارّ به معنای مضیِّق و مورث ۲۷:۲۲ شدّت بر طرف هست. خیلی واضح نیست که مضارّ به این معنا به کار رفته باشد. مضارّ می‌تواند به اعتبار این باشد که یک حقّ آزادی که هر انسانی دارد نسبت به اموال خودش در حریم خصوص شخص، انسان حق دارد آزاد باشد و کسی مزاحمش نباشد. نفس هتک حرمت مراد نیست. این را آقای صدر هم اشاره می‌کنند، ظاهراً به کلام مرحوم امام ناظر باشند. ایشان می‌گویند دو بحث است. یک موقعی شما کاری می‌کنید طرف را اذیت کنید، کاری می‌کنید طرف به شدت و مشقت و امثال اینها قرار بگیرد، توهین به طرف می‌کنید. نفس توهین این ضرر نیست. ضرر یک حقّی را که از طرف هست سلب کردن است. حقّ آبرویی داشتن، آبروی طرف را ریختن این ضرر است. به اعتبار اینکه من یک حقّی نسبت به یک شیءای دارم، این حق را از او سلب کردن. به این اعتبار ممکن است ما اراک یا سمره الّا مضارّا، دیگران اینجور تفسیر کردند تو می‌خواهی حق آزادی که آن انصاری دارد از او سلب کنی، خیلی واضح نیست. بعضی از مثال‌هایی را هم که ایشان مطرح کرده.

شاگرد: با نفس مال فرق می‌کند. سلب حق آزادی با نفس مال عرفاً یک فاصله‌ای.

استاد: بله، نمی‌خواهم بگویم. آخر مرحوم امام تعبیرش این است که این به اعتبار ایصال المکروه است. به اعتبار تضییق بر طرف است. خیلی روشن نیست استعمال مضارّ به اینکه طرف را در مشقّت انداختن است. ممکن است به اعتبار سلب حق از دیگری باشد. بعضی از مثال‌هایی که مرحوم امام اینجا ذکر کردند در آن این معنا خیلی واضح است.

مثلاً «لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهيدٌ» آیة سورة بقره، آیة ۲۸۲، می‌گوید کاتب و شاهد به آن ذو الحق ضرر نزنند. ممکن است همین ضرر اصطلاحی باشد. یعنی جوری ننویسند که طرف ضرر بکند. کاتب درست بنویسد. کاتب غلط بنویسد طرف ضرر می‌کند. ضرر نقص در مالش ایجاد می‌شود. شهید هم همین، کسی که شاهد هست وظیفه دارد که شهادت بدهد. چون اگر شهادت ندهد طرف نمی‌تواند به مالش برسد. «لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهيدٌ» را ایشان می‌گوید به معنای تضییق است.

شاگرد: و قد ورد فی القرآن من هذا الباب فی ستة موارد. صفحة ۲۹

استاد: نه اینجا در این مقام به کار نبرده. ایشان می‌خواهد بگوید غالب استعمالاتی که کلمة ضرار به کار رفته.

شاگرد: لا یضار به معنای زیان زدن به خود کاتب و شهید هم معنی کردند یک جوری تهدیدی بشوند

استاد: لا یضار را ایشان می‌خواهد بگوید دو تا معنا هست. لا یضار ایشان می‌گوید لا یضار دو تا احتمال در موردش هست. یکی لا یضارِر، یکی لا یضارَر. بنابر لا یضارَر به معنای شدت می‌گیرد. لا یضارَر یعنی شما نباید کاتب و شاهد را در حرج قرار بدهید.

فيكون معناه لا يكلف الكاتب الكتابة في حال عذر لا يتفرع إليها و لا يضيق الأمر على الشاهد بان يدعى إلى إثبات الشهادة و إقامتها في حال عذر و لا يعنف عليها

بله اگر لا یضارَر.

شاگرد: لا یضارَر شاید ضرر نفسی باشد.

استاد: نه، نباید ضرر ببینند. کاتب و شاهد چیز خاصی در موردش. نکته‌ای که اینجا می‌تواند باشد، نکتة متعارفی که بوده، گاهی اوقات طرف زور بکند که حتماً باید این کتابت را بکند.

لا یضارِر اگر به معنای یضارِر باشد که می‌خواهد بگوید کاتب و شاهد نباید ضرر بزنند. کاتب و شاهد ضرر نرسانند یا ضرر نبینند. واضح نیست. استشهاد نمی‌شود کرد بر اینکه چیز هست. من بعد وصیةٍ.

مضارّه در آیة وصیت را هم به معنای اضرار مالی به ورثه معنا کرده. ایشان اینجوری دارد:

الظاهر ان المضار في آية الوصية بمعنى الإضرار المالي بالورثة و المقصود من التطويل الممل هو إثبات شيوع استعمال الضرار و تصاريفه في التضييق و إيصال المكروه و الحرج و التكلف و أمثالها كما ان الشائع في الضرر و الضر و الإضرار هو استعمالها في المال و النّفس كما هو واضح.

فاتضح مما ذكرنا ان الضرر في الحديث هو النقص في الأموال و الأنفس و الضرار فيه هو التضييق و التشديد و إيصال المكروه و الحرج.

این تفریع چطور بر آن قبل تفریع می‌شود؟ ایشان می‌خواهد بگوید که فرض کنید حالا اثبات کردیم که در غالب استعمالات ضرار. ایشان می‌گوید که در موردی که به طرف تشدید می‌شود ضرر به کار می‌رود. ولی آیا به اعتبار تشدید طرف ضرر به کار رفته یا به اعتبار یک جامع به کار رفته؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان